

تحلیل و بررسی سیر تطور و تکامل نظریه ولایت فقیه در اندیشه فقهای شیعه (با تأکید بر نظریه ولایت مطلقه فقیه امام خمینی علیه السلام)

* ابراهیم کلانتری
** حسین فرزانه‌پور
*** مسلم خسروی زارگر

چکیده

علمای بزرگ شیعه سعی کرده‌اند جداگانه یا در لابه‌لای مباحث خود اشاراتی عمیق و یا کوتاه به نظریه ولایت فقیه داشته باشند. هر قدر به لحاظ زمانی به دوره معاصر نزدیک‌تر می‌شویم مباحث مربوط به این نظریه گسترده‌تر و عمیق‌تر می‌شود که سرآمد همه آنها نظریه ولایت مطلقه فقیه امام خمینی است. نوشتار حاضر بر آن است تا مراحل تولد، تکوین و تکمیل این نظریه سیاسی ناب را مورد بحث قرار دهد.

واژگان کلیدی

علمای شیعه، امام خمینی، ولایت مطلقه فقیه، اندیشه سیاسی اسلام.

dr.kalantari12@yahoo.com
dr_farzanepour@yahoo.com
moslem.khosravy@birjand.ac.ir
تاریخ پذیرش: ۹۱/۸/۱۲

*. دانشیار دانشگاه تهران.
**. عضو هیئت علمی دانشگاه بیرجند.
***. عضو هیئت علمی دانشگاه بیرجند.
تاریخ دریافت: ۹۱/۵/۱۰

مقدمه

بعد از غیبت امام زمان علیه السلام، در فقه سیاسی شیعه، نظریات مختلفی درباره رهبری سیاسی جامعه اسلامی پس از غیبت پدید آمد. عده‌ای زعامت سیاسی و مقام امامت را مختص امامان معصوم علیهم السلام دانسته و حکم به حرمت حکمرانی غیرمعصوم داده‌اند. این دیدگاه، بعدها با بروز برخی مشکلات در زندگی روزمره شیعیان، کم‌رنگ شد و نظریه قوی‌تری مبنی بر ضرورت حکومت و زعامت سیاسی در جامعه اسلامی ایجاد شد. تحلیل نظریه اخیر این بود که امور سیاسی و اجتماعی مسلمانان، باید به وسیله مجاری اسلامی و ایمانی، ساماندهی شود. بر این اساس، رویکرد جدیدی مبتنی بر ادله نقلی و عقلی، مورد توجه قرار گرفت که از بطن آن، نقش برجسته فقیهان در گردش امور سیاسی و قضایی مسلمانان پدیدار شد.

در میان معتقدان به ولایت فقیهان در دوره غیبت، عده‌ای مانند طرفداران مکتب شیخ مرتضی انصاری، به ولایت قضایی فقها (امور حسبیه) معتقد بودند که بعدها، این نظریه به نظارت و سپس، دخالت فقها در امور سیاسی تغییر مسیر داد. عده‌ای نیز مانند طرفداران مکتب صاحب جواهر، علاوه بر منصب قضاوت، ولایت فقها در امور سیاسی را نیز به رسمیت شناختند. نظریه ولایت فقیه، در حیات سیاسی و اجتماعی مذهب شیعه ظهور کرد و به مرور توسط علمای شیعه تکمیل شد تا اینکه رهبر کبیر انقلاب اسلامی نظریه ولایت مطلقه فقیه را طرح کرد. این نظریه در برخورد با نهادهای سیاسی و اجتماعی مدرن، تناسب و سازگاری مناسبی را در جهت همسویی با شیوه‌ها و مکانیزم‌های دموکراتیک به نمایش گذاشت. با پیروزی انقلاب اسلامی زمینه آشکارسازی زوایای مختلف نظریه ولایت فقیه و به ویژه ولایت مطلقه فقیه امام خمینی علیه السلام، به صورت روزافزونی مهیا شد.

نوشتار حاضر در پی بررسی پیشینه نظریه ولایت فقیه در دوره‌های مختلف فقه شیعه است و امیدوار است که بتواند این مهم را به سرانجام برساند.

سؤال: نظریه ولایت فقیه و به ویژه ولایت مطلقه فقیه چگونه در اندیشه سیاسی شیعی تکوین و تکامل یافته است؟

فرضیه: به نظر می‌رسد، نظریه ولایت فقیه، از ابتدا مورد توجه و اعتقاد علمای شیعه بوده

است. این نظریه دارای ثبات و انسجام درونی بوده و با توجه به مقتضیات زمان و شرایط تأثیرگذار در رفتار سیاسی علما در دوره‌های مختلف بروز کرده است. این نظریه ناب سیاسی را با توجه به شرایط موجود، امام خمینی علیه السلام به طور کامل بیان فرمودند و در رفتار سیاسی ایشان تبلور یافته است.

در نهایت، با توجه به آنچه گفته شد الگوی تحلیلی زیر قابل طرح است. در این الگو متغیر اول، دیدگاه فقهی علماست، که تقریباً در همه دوره‌ها ثابت است و متغیر دوم، مقطع زمانی و شرایط تأثیرگذار است. آنچه موجب تغییر در رفتار سیاسی علما می‌شود متغیر دوم است.

دوره زمانی = دیدگاه فقهی + شرایط تأثیرگذار + مقطع زمانی \leftarrow رفتار سیاسی

بررسی نظریه ولایت فقیه به ویژه ولایت مطلقه فقیه در دوره‌های مختلف فقه شیعی

در راستای واکاوی هدف مهم تحقیق (بررسی پیشینه نظریه ولایت فقیه) لازم است تا به دوره‌های مختلف تطور و تکامل این نظریه پرداخته شود. پیشینه نظریه ولایت فقیه را می‌توان در پنج دوره بررسی کرد که عبارتند از:

۱. قبل از صفویه؛ ۲. دوره صفویه؛ ۳. قبل از مشروطه؛ ۴. مشروطه؛ ۵. دوره معاصر.

دوره اول: قبل از صفویه

این دوره شامل قرون چهارم تا دهم هجری قمری است که به دو برهه زمانی کوچک تقسیم می‌شود. برهه اول، زمانی است که خلافت عباسی ضعیف شد و حکومت‌های محلی از جمله آل بویه، حمدانیان، فاطمیان و... در گوشه و کنار امپراتوری اسلامی شکل گرفتند. برهه دوم زمانی است که حکومت ایلخانیان جایگزین عباسیان شده است. در این برهه، شیعیان از جمله خواجه نصیرالدین طوسی توانستند به مغولان نزدیک شوند و آنها را به تدریج به سوی اسلام متمایل کنند. این دوره باعث اوج‌گیری نفوذ شیعیان و علمای آنان، از جمله علامه حلی و شهید اول شد.

طبق الگوی تحلیلی چارچوب نظری، نظریه ولایت فقیه در دوره اول این‌گونه مطرح شد:

دوره زمانی = دیدگاه فقهی + شرایط تأثیرگذار + مقطع زمانی \leftarrow رفتار سیاسی

دوره اول = ولایت انتصابی عامه فقها + پایان خلافت عباسی + حکومت ایلخانان
مغول ← همکاری بر مبنای استیفای حق

۱. علامه حلی

آنچه از بررسی آثار علامه حلی رحمته الله علیه به دست می‌آید، نشان می‌دهد که وی معتقد به ولایت انتصابی عام فقها بوده است. ایشان می‌نویسد:

فقیه امین از جانب امام علیه السلام نصب شده و به همین دلیل است که امکانش گذراست و واجب است او را برای اجرای حدود و قضاوت میان مردم یاری کرد.
(حلی، ۱۳۷۸: ۲ / ۲۵۲)

علامه حلی اختیارات وسیعی برای فقیه قائل است و دامنه ولایت فقیه را نسبت به تمام ابواب فقهی، همچون ولایت بر امامت نمازهای سیاسی - عبادی (جمعه و عیدین)، اموال، قضا و... گسترش داده است. این موارد نشان‌دهنده اعتقاد این عالم بزرگ شیعی به ولایت فقیه از نوع ولایت انتصابی عام فقهاست.

۲. شهید اول

شهید اول یکی از فقهای مشهور پایان این دوره است. ایشان به ولایت انتصابی عامه فقیهان معتقد است و همانند سایر فقهای این دوره درباره ابواب مختلف فقهی بحث کرده و ولایت فقیه را در آنها اثبات کرده است؛ از جمله ولایت بر اقامه نمازهای سیاسی - عبادی (شهید اول، بی تا الف: ۱۸۶)، ولایت بر اموال (شهید اول، بی تا ب: ۱۰۴) و ولایت در باب قضا. (شهید اول، ۱۴۳۰: ۲۶۲)

دوره دوم: دوره صفویه

این دوره مصادف با حکومت صفویه و رسمی شدن مذهب شیعه و تبدیل شدن این مذهب و علمای آن به اکثریت جامعه است. پادشاهان شیعه صفوی نیز برای مشروعیت بخشیدن به حاکمیتشان، خود را نائب و کارگزار فقیهان معرفی می‌کردند و به اصطلاح قدرت را از علمای دینی تحویل می‌گرفتند. از جمله علمای شیعی این دوره محقق کرکی، محقق اردبیلی، فیض کاشانی و کاشف الغطاء می‌باشند.

طبق الگوی تحلیلی چارچوب نظری، نظریه ولایت فقیه در دوره دوم این گونه مطرح شد:

دوره زمانی = دیدگاه فقهی + شرایط تأثیرگذار + مقطع زمانی ← رفتار سیاسی

دوره دوم = ولایت انتصابی عامه فقها + عصر صفویه + رسمیت مذهب شیعه ←

همکاری بر مبنای مأذون بودن پادشاه از جانب فقیه

۱. محقق کرکی

با بررسی آثار این عالم بزرگ شیعی می‌توان به این مسئله مهم دست یافت که وی به نیابت عامه فقها اعتقاد دارد. وی می‌نویسد:

فقهای شیعه اتفاق نظر دارند که فقیه عادل امامی جامع‌الشرایط که از آن به مجتهد تعبیر می‌شود از سوی ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین در همه اموری که نیابت در آن دخل دارد، نایب است. چه بسا برخی از اصحاب، قصاص و حدود را به طور مطلق استثنا کرده‌اند، پس دادخواهی نزد او و اطاعت از حکم او واجب است. (محقق کرکی، بی تا الف: ۱۴۱)

۲. محقق اردبیلی

محقق اردبیلی همانند سایر علمای بزرگ هم‌زمان خود از ولایت انتصابی عامه فقها سخن می‌گوید. وی در بحث ادله عقلی ولایت فقیه از قاعده لطف استفاده می‌کند و معتقد است:

لطف در امام منحصر است. هیچ مصلحتی نمی‌تواند خلأ نبود امام را پر کند. لذا خردمندان و عاقلان در هر زمان و در هر منطقه وجود پیشوا و رئیس را لازم می‌دانند تا در پرتو رهبری و حکومت آن از مفاسد و نابسامانی‌های ناشی از اختلاف و هرج و مرج در امان باشند. پس لطف در وجوب نصب امام منحصر است. (اردبیلی، بی تا: ۱۹۹)

۳. فیض کاشانی

فیض کاشانی از جمله علمای شیعی است که با روش کاملاً ابتکاری به بحث ولایت فقیه پرداخته است. وی از کلیات که همان بحث ضرورت حکومت در جامعه است شروع کرده و به تقسیم‌بندی حکومت‌های مشروع (حکومت نبوی) امامان معصوم علیهم‌السلام و حکومت ولایت فقیه پرداخته و در نهایت وارد جزئیات، یعنی ادله عقلی و نقلی ولایت فقیه شده است. از ابتکارات

فیض کاشانی این است که بعد از محقق اردبیلی نخستین فقیهی است که به ادله عقلی ولایت فقیه پرداخته است. (برجی، ۱۳۸۵: ۱۵۶)

۴. کاشف الغطاء

یکی از علمای بزرگ دوره قاجاریه و قبل از مشروطه است که تأثیرات مهمی بر معادلات سیاسی زمانش داشته است. این عالم شیعی، نخستین فقیهی است که اصل عدم ولایت را مطرح کرده است و می‌نویسد:

اصل اولی است که احدی جز خدا سلطنت بر دیگر ندارد؛ زیرا همه بندگان خدا هستند و هیچ بنده‌ای ولایتی بر بندگان دیگر همانند خود ندارد، بلکه غیرمالک به طور مطلق بدون اجازه مالک بر مملوکی سلطنت ندارد. (کاشف الغطاء، ۱۳۷۸: ۳۷)

از بررسی تفکرات این فقیه بزرگ می‌توان به این نتیجه رسید که ایشان معتقد به ولایت انتصابی عامه فقها بوده است. وی معتقد است که هر کس از سلاطین و غیرسلاطین باید از جانب مجتهدانی که حافظ شریعت محمدی هستند و از جانب امام زمان به عنوان نائب عام نصب شده‌اند، مأذون باشد. ایشان بر اساس همین اعتقاد (ولایت انتصابی عامه فقیهان) به فتحعلی شاه قاجار اجازه می‌دهد تا برای اداره جنگ‌های ایران و روس از وجوهات شرعی استفاده کند و در صورت مکفی نبودن، اموال دیگر مردم را برای اداره جنگ به مقدار نیاز بگیرد. (همان: ۳۹۴)

مرحله سوم: قبل از مشروطه

این مرحله از ابتدای دوره قاجاریه و قدرت یافتن آقا محمدخان شروع شد و تا دوره مشروطه ادامه داشت. بین دوره دوم یعنی صفویه و دوره سوم، خلأ قدرتی ایجاد شد و باعث ناامنی و هرج و مرج گردید که بالطبع باعث ضعف جایگاه قدرت شیعه و علمای شیعه شد. در چنین موقعیتی محققان فاضلی همچون محقق نراقی، محمدحسن نجفی، معروف به صاحب جواهر، شیخ انصاری و بحرالعلوم ظهور کردند.

طبق الگوی تحلیلی چارچوب نظری، نظریه ولایت فقیه در دوره سوم این‌گونه مطرح شد:

دوره زمانی = دیدگاه فقهی + شرایط تأثیرگذار + مقطع زمانی ← رفتار سیاسی
دوره سوم = ولایت انتصابی عامه فقها + آغاز قاجاریه + ادامه رسمیت مذهب شیعه
← همکاری بر مبنای مأذون بودن پادشاه از جانب فقیه

۱. محقق نراقی

محقق نراقی را می‌توان از طرفداران ولایت انتصابی عامه فقها دانست. وی معتقد است تمام آنچه فقیه نسبت به آن ولایت دارد، دو امر است: ۱. بر آنچه پیامبر و امام ولایت دارند فقیه نیز ولایت دارد، مگر مواردی که به اجماع و نص و... از حوزه ولایت فقیه خارج شوند؛ ۲. هر عملی که به دین و دنیای مردم مربوط باشد و ناگزیر باید انجام گیرد، چه عقلاً چه عادتاً. به همین استناد، محقق نراقی حوزه شئون و اختیارات ولی فقیه، مانند فتوا دادن، قضاوت، ولایت بر نکاح و... را بسیار گسترده می‌داند. (نراقی، ۱۳۷۵: ۵۳۶)

۲. صاحب جواهر

شیخ محمدحسن نجفی در اثر بزرگ خویش، به نام جواهر الکلام، به ولایت انتصابی فقیه معتقد شده و می‌نویسد: «نصب فقیه، عام بوده و شامل کلیه مواردی است که در حیطه اختیارات امام می‌باشد». (نجفی، ۱۹۸۱م: ۲۲ / ۳۹۷) ایشان ادله ولایت فقیه را به سه دسته تقسیم می‌کند: ۱. اجماع؛ ۲. دلیل عقلی؛ ۳. دلیل نقلی.

۳. شیخ انصاری

شیخ انصاری را می‌توان یکی از منتقدان نظریه ولایت فقیه به حساب آورد. ایشان ولایت تصرف در جان و مال را به دو بخش تقسیم می‌کند:
۱. ولایت استقلالی: ولی می‌تواند به طور مستقل هر نوع تصرفی را بخواهد، در جان و مال مردم انجام دهد.

۲. ولایت اذنی: ولایتی که دخل و تصرف هر شخصی منوط به اجازه ولی می‌باشد. ایشان ولایت از نوع اول را مختص پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام می‌داند و ولایت فقیه را در این حوزه معتبر نمی‌شمارد. (انصاری، ۱۳۸۴: ۵۶۰ - ۵۴۵) تعبیر وی از ولایت نوع دوم، دربرگیرنده ولایت فقیه نیز می‌باشد. (همان: ۵۴۶)

۴. سیدمحمد آل بحر العلوم

بحر العلوم مباحث مربوط به ولایت فقیه را در رساله‌ای به نام رساله «فی الولایات» در کتاب «بلغه الفقیه» مطرح کرده است. ایشان همانند شیخ انصاری ولایت فقیه را در حوزه ولایت استقلالی به رسمیت نمی‌شناسد، اما در حوزه ولایت اذنی، ولایت فقیه را در کلیه اموری که هر گروهی به رئیس خود مراجعه می‌کنند توسعه می‌دهد و در همه این موارد مسری می‌داند. بحر العلوم در حوزه ولایت استقلالی، روایاتی از جمله «فقها امینان پیامبران هستند»، «فقها دژ اسلامند» و «علما جانشینان پیامبر ﷺ می‌باشند» را تحلیل و بررسی می‌کند و استناد به آنها را در زمینه ولایت استقلالی فقها مورد شک و شبهه قرار می‌دهد. (برجی، ۱۳۸۵: ۳ / ۲۵۲)

مرحله چهارم: مشروطه

نقطه عطف این مرحله، قیام ناکام مشروطه است. این جریان بزرگ تاریخی باعث شد مباحث مربوط به ولایت فقیه ابعاد وسیع‌تری پیدا کند و جدی‌تر بررسی شود. از نکات مهمی که نباید در این دوره فراموش کرد، آشنایی ایرانیان با تمدن و فرهنگ غربی بود که بر تمام وجوه زندگی سیاسی ایرانی، از جمله مباحث مربوط به ولایت فقیه تأثیر گذاشت و همین مسئله باعث فراز و فرودهای نظریه‌پردازی علما در باب مشروطه شد. در این مرحله نظریات مختلفی درباره مشروطه بین علمای شیعه وجود داشت که این مسئله را هم می‌توان در نوع نگاه علما به اختیارات فقیه تفسیر کرد. از جمله فقهای بزرگ این دوره محقق نائینی، آخوند خراسانی و عبدالحسین لاری هستند.

طبق الگوی تحلیلی چارچوب نظری، نظریه ولایت فقیه در دوره چهارم این‌گونه مطرح شد:

دوره زمانی = دیدگاه فقهی + شرایط تأثیرگذار + مقطع زمانی ← رفتار سیاسی

دوره سوم = ولایت انتصابی عامه و ولایت محدود انتصابی فقها + قیام مشروطه

← مبارزه با استبداد و استعمار

۱. محقق نائینی

محقق نائینی از نظریه‌پردازان بزرگ دوره مشروطه و صاحب اثر مهم *تنبيه الامة و تنزيه الملة*

است. محقق نائینی معتقد به ولایت عامه فقیهان است و می‌نویسد:

از جمله قطعیات مذهب ما طایفه امامیه این است که در عصر غیبت آنچه از ولایت نوعیه را که عدم رضای شارع مقدس به اهمال آن حتی در این زمینه معلوم باشد وظایف حسبیه نامیده و نیابت فقهای عصر غیبت را در آن قدر متیقن و ثابت دانستیم و حتی با عدم ثبوت نیابت عامه در جمیع مناصب؛ و چون عدم رضای شارع مقدس به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام بلکه اهمیت وظایف راجع به حفظ و نظم ممالک اسلامی از تمام امور حسبیه از اوضاع قطعیات است، لهذا ثبوت نیابت فقها و نواب عام عصر غیبت در اقامه وظایف مذکوره از قطعیات مذهب خواهد بود. (نائینی، ۱۳۷۸: ۴۷)

برخی از نویسندگان معاصر، معتقد به وجود نظریه ولایت انتخابی فقیه در بحث مرحوم نائینی هستند و می‌نویسند:

نائینی معتقد است که حکومت مشروطه در صورت عدم بسط ید مجتهدان عادل، اما با وجود مجتهدان در میان و کیلان قوه مقننه و رعایت بررسی نظر ایشان می‌تواند مشروع باشد. کوشش او اولین تلاش در فقه شیعه برای سازگاری وظیفه الهی و حق مردمی به شمار می‌رود. (کدیور، ۱۳۷۷: ۴۹)

در مقابل، عده‌ای دیگر معتقد به وجود ولایت انتصابی عامه فقیهان در نظریه نائینی هستند:

به نظر نائینی... ولایت فقیه مبنای مشروعیت بخشی به مشروطه است و در بحث فقهی نیز صریحاً مقبوله عمرین حنظله را پذیرفته و قائل به ولایت انتصابی عامه فقیهان می‌شود. (برجی، ۱۳۸۵: ۲۷۲)

۲. آخوند خراسانی

آخوند خراسانی از جمله علمای تأثیرگذار در مشروطه است. وی برای اثبات ولایت فقیه از دلالات روایی و عقلی استفاده می‌کند. ایشان مستندات روایی ولایت فقیه را از اثبات مدعا قاصر دانسته و هیچ کدام را به جز دو روایت که به نظرش بهترین روایات در این زمینه است، کامل نمی‌داند:

الف) روایت امام رضا علیه السلام که فرمود: «جایگاه فقیه در این زمان همانند منزلت انبیا در میان بنی اسرائیل است». (بی‌نا، ۱۴۰۶: ۳۳۸)

ب) روایت منقول از امام حسین علیه السلام که فرمود: «جریان امور و احکام در دست عالمان الهی است که در حلال و حرام امین هستند». (ابن شعبه الحرانی، ۱۴۰۴: ۲۳۸)

- ایشان در بحث دلالت عقلی به دسته‌بندی چهارگانه‌ای از کارهای نیک و معروف می‌پردازد:
۱. کارهای معروفی مانند تصرف در اموال کودک توسط پدر یا جد که شارع انجام دادن آن را به اشخاص معینی واگذار کرده است؛
 ۲. کارهای معروفی مانند قضاوت فقها که شارع انجام دادن آن را به اشخاص خاص واگذار کرده است؛
 ۳. کارهای معروفی مانند امر به معروف و نهی از منکر که شارع انجام دادن آن را وظیفه عامه مردم دانسته است؛
 ۴. کارهای معروفی که در سه دسته قبلی نمی‌گنجد و به دو دسته تقسیم می‌شود: دسته اول، انجام دادن معروفی که فقیه تشخیص می‌دهد انجام دادن آن منوط به اذن معصوم علیه السلام است؛ مانند جهاد ابتدایی و دسته دوم، انجام دادن معروفی که منوط به اذن معصوم علیه السلام نیست؛ مانند کلیه امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی.
- آخوند خراسانی درباره قسم دوم دسته چهارم کارهای نیک و معروف، معتقد است: «پس ثبوت ولایت بر این امور برای فقیه یقینی و قطعی است و اصل عدم ولایت نسبت به بقیه افراد جاری می‌شود». (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶: ۹۶)

۳. عبدالحسین لاری

لاری از فقهای مشروطه‌خواه است که سعی کرد ولایت فقیه را با استناد به ادله عقلی و نقلی اثبات کند. این فقیه مجاهد، معتقد به نیابت عامه فقها و به نوعی معتقد به ولایت مطلقه فقها بود. (لاری، ۱۴۱۸: ۱۵۸ - ۱۳۸) ذکر این نکته حایز اهمیت است که لاری همانند امام خمینی ره گستره اختیارات فقیه را مشابه گستره اختیارات معصوم علیه السلام می‌داند و می‌نویسد: «هر منصب و کاری که در زمان حضور امام معصوم علیه السلام متوقف بر اذن امام است، در زمان غیبت متوقف بر اذن فقیه است». (همان: ۱۴۹)

مرحله پنجم: دوره انقلاب اسلامی

مرحله پنجم، آخرین مرحله در تدوین و تکمیل نظریه ولایت فقیه و اوج این نظریه سیاسی است. در این مرحله نباید نقش تابناک و معمارگونه امام خمینی ره را فراموش کرد که باعث

درخشش نظریه ولایت فقیه در عرصه عمل شد. با توجه به عملیاتی شدن نظریه ولایت فقیه، بحث درباره این موضوع گسترش زیادی پیدا کرد و نظریه‌های متعددی در آن متولد شد که عبارتند از: ۱. نظریه ولایت انتصابی فقیه؛ ۲. نظریه ولایت فقیه در امور حسبیه؛ ۳. نظریه ولایت انتخابی فقیه. در این مقاله به منظور رعایت اختصار، صرفاً به نظریه ولایت انتصابی فقیه و به ویژه نظریه ولایت مطلقه فقیه امام خمینی علیه السلام پرداخته می‌شود.

طبق الگوی تحلیلی چارچوب نظری، نظریه ولایت فقیه در دوره پنجم این‌گونه مطرح شد:
دوره زمانی = دیدگاه فقهی + شرایط تأثیرگذار + مقطع زمانی ← رفتار سیاسی
دوره پنجم = ولایت انتصابی عامه فقها + انقلاب اسلامی ← عینیت ولایت فقیه
در عرصه عمل

نظریه ولایت انتصابی عامه فقها

این نظریه به نصب فقیه در عصر غیبت برای تصدی امور اجتماعی و سیاسی مردم اعتقاد دارد؛ گرچه بین معتقدان این نظریه، درباره محدوده اختیارات فقیه، به ویژه درباره قلمرو ولایت و تلقی از فقاہت، دیدگاه یکسانی وجود ندارد. (کدیور، ۱۳۷۷: ۱۰۷) مهم‌ترین شارح این نظریه رهبر کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی علیه السلام است که توانست نظریه ولایت انتصابی عامه فقها را چارچوب‌مند و آن را در قالب نظریه ولایت مطلقه فقیه مطرح کند.

امام خمینی علیه السلام و درخشش نظریه ولایت مطلقه فقیه

نظریه ولایت مطلقه فقیه امام خمینی علیه السلام به عنوان زیرشاخه نظریه ولایت انتصابی فقیه محسوب می‌شود که در عین حال نقطه اوج آن نظریه نیز هست. در این بخش به صورت مشروح به نظریات بنیان‌گذار انقلاب اسلامی در باب ولایت مطلقه فقیه در آثار نوشتاری و شفاهی ایشان در قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی پرداخته می‌شود.

بررسی آثار نوشتاری امام خمینی علیه السلام

جدول موضوعی آثار نوشتاری امام خمینی علیه السلام مشخص‌کننده تعداد آثار نوشتاری مهم و

موضوعات آن است. در این قسمت، به منابعی پرداخته می‌شود که در آنها امام خمینی ره بیشتر درباره ولایت فقیه و ولایت مطلقه فقیه سخن گفته‌اند. در همین راستا کتاب‌های کشف الاسرار، الرسائل، البیع و ولایت فقیه در حد وسع این نوشتار و نگارنده آن بررسی شده است.

موضوع	سال تألیف	نام اثر
عرفانی	۱۳۰۷	شرح دعای سحر
عرفانی	۱۳۰۸	تعلیقه بر شرح فوائد الرضویه
عرفانی - کلامی	۱۳۰۹	مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه
عرفانی	۱۳۱۵	تحقیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس
عرفانی	۱۳۱۸	سرالصلوه
عرفانی - کلامی	۱۳۱۸	شرح چهل حدیث
عرفانی	۱۳۲۱	آداب الصلوة
کلامی - فلسفی	۱۳۳۱	طلب و اراده
عرفانی - ادبی	-	دیوان امام
اصولی - فقهی	۱۳۲۸	انوار الهدایة
اصول فقه	۱۳۳۰	منهاج الوصول الی علم الاصول
فقهی	۱۳۳۵	تعلیقه علی العروة الوثقی
فقهی	۱۳۳۳ - ۱۳۳۷	کتاب الطهاره
اصول فقه	۱۳۳۳ - ۱۳۳۹	تهذیب الاصول
فقهی	۴۰ - ۱۳۳۷	مکاسب محرمة (شش جلد)
اصول فقه	۳۲ - ۱۳۲۷	رسائل (دو جلد)
فقهی	۱۳۴۲	تعلیقه علی وسیلة النجاة
فقهی	۱۳۴۳ و ۱۳۴۴	تحریر الوسیله
فقهی	۵۵ - ۱۳۴۰	کتاب البیع
سیاسی	۱۳۲۳	کشف الاسرار
سیاسی	۱۳۴۸	ولایت فقیه
سیاسی - اجتماعی	۶۸ - ۱۳۴۱	صحیفه نور

جدول موضوعی آثار نوشتاری امام خمینی ره (فوزی، ۱۳۸۸: ۲۹ و ۳۰)

کشف الاسرار

کشف الاسرار، اولین اثر مکتوبی است که امام راحل طی آن به ولایت مطلقه فقیه اشاره کرده‌اند. این کتاب در سال ۱۳۲۳ش نگاشته شده و با وجود آنکه مقصود اصلی نگارش آن، رد شبهات رساله «اسرار هزار ساله» و شبهات وهابیت بوده است، اما به شکل مقتضی به ارائه نظریه ولایت مطلقه فقیه نیز اشاره شده است. باید اذعان داشت که بسیاری به این نوشتار توجه کافی مبذول نداشته‌اند. امام علیه السلام در این کتاب به مردود بودن تمام حکومت‌های غیراسلامی و از جمله حکومت مستبدانه رضاخان و نفی مشروعیت همه آنها اشاره می‌کنند. آنگاه به ترسیم حکومت آرمانی اسلامی و مصداق آن در عصر حاضر، یعنی «حکومت مطلقه الهی اولی الامر» می‌پردازند و برای آن، حق تصرف گسترده و اختیارات مبسوط قائل هستند. امام علیه السلام در نفی اولی الامر حکومت رضاخان، به معنای صحیح حاکم اولی الامر می‌پردازند، و می‌گویند این حکومت همسان حکومت الهی پیامبر است و به ولایت فقیه تصریح دارند:

اولی الامر باید کسی باشد، که در تمام احکام از اول امارتش تا آخر کارهایش یک کلمه برخلاف دستورات خدا و پیغمبر نگوید و عمل نکند و حکومت او همان حکومت الهی که پیغمبر داشت باشد، چنانچه از مقارن نمودن اطلاعات این سه به هم معلوم می‌شود که از یک سرچشمه آب می‌خورند. (امام خمینی، ۱۳۲۳: ۱۸۵)

الرسائل

شاید بتوان گفت که بخش «الاجتهاد و التقليد» کتاب الرسائل یکی از ناشناخته‌ترین آثار امام علیه السلام در زمینه معرفی افکار سیاسی ایشان باشد. اگر توجهی هم بدان شده، بیشتر به دلیل اهمیت فقهی و اصولی آن بوده است تا اهمیت سیاسی. اهمیت این اثر آن است که علاوه بر طرح بعضی آرای فقه سیاسی امام، به شکل بارز و بسیار صریحی، حاوی نظریه ولایت مطلقه فقیه است. امام راحل در این کتاب درباره ولایت مطلقه فقیه می‌فرماید:

همین ولایتی که برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امام در تشکیل حکومت و اجرا و تصدی هست، برای فقیه هم هست. این توهم که اختیارات حکومت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیشتر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود، یا اختیارات حکومتی

حضرت علی علیه السلام بیش از فقیه است، باطل و غلط می‌باشد. در این امور، معقول نیست که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امام با فقیه فرق داشته باشند. (امام خمینی، ۱۳۵۸: ۱۰۸)

البیع

یکی از شیوه‌های بدیع در اندیشه سیاسی امام راحل، طرح و بسط آرای سیاسی در خلال مباحث فقهی و اصولی است. چنین سبکی را علاوه بر الرسائل، در البیع نیز می‌توان مشاهده کرد. جلد دوم این کتاب حاوی بحث مهم ولایت فقیه است. در این کتاب اشارات مبسوطی به موضوع ولایت مطلقه فقیه شده است. به عنوان مثال، امام قدس سره در شرح حدیث امام زمان علیه السلام نتیجه می‌گیرند که امامان معصوم علیهم السلام تنها مرجع بیان‌کننده احکام اسلامی نیستند، بلکه دارای منصب الهی و صاحب ولایت مطلقه هستند؛ فقها نیز از طرف ایشان صاحب همین اختیارات می‌باشند و مرجع این حقوق، جعل ولایت از جانب خداوند برای امام معصوم علیه السلام و جعل ولایت از طرف ایشان برای فقیهان است و به واسطه این حدیث، تمام اختیارات امام برای فقها ثابت می‌شود. این تعبیر دیگری از ولایت مطلقه در مورد ایشان است:

ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی اولی بودن حضرتش بر مؤمنین نسبت به خودشان و امور راجع به حکومت و سیاست که برای پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام مقرر شده، در مورد فقیه عادل نیز مقرر است و عقلاً نیز نمی‌توان فرقی میان این دو قائل شد. (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۴۷)

ولایت فقیه

کتاب ولایت فقیه مجموعه سیزده جلسه تدریس است که در ایام اقامت در نجف اشرف ایراد فرموده‌اند. این سخنرانی‌ها در همان ایام به صورت‌های مختلف، گاهی کامل و گاه به صورت یک یا چند درس تکثیر و نشر شده است. امام خمینی در کتاب ولایت فقیه با عنایت و تأکید بسیار، اصل ولایت که اساس و پایه تمام وظایف است و به‌خصوص ولایت در امر حکومت و جنبه‌های آن را بررسی کرده‌اند. در این کتاب ضمن بحث‌های استدلالی با همان روش متقن فقهی، به برنامه‌ریزی عملی برای تحقق ولایت مطلقه فقیه در امر حکومت با طرح راه‌های مشخص و عملی نیز توجه شده است. (امام خمینی، ۱۳۵۷: ۳)

حضرت امام در این کتاب دلایل ضرورت تشکیل حکومت، به ویژه از سوی فقیهان را این‌گونه برشمرده است:

۱. عمل پیامبر در تشکیل حکومت؛
 ۲. ضرورت استمرار اجرای احکام الهی که فقط در زمان پیامبر ضرورت ندارد، بلکه برای همیشه است؛
 ۳. ماهیت و کیفیت قوانین اسلام که بدون حکومت قابل اجرا نیست، مثل: احکام مالی، دفاع ملی و احکام حقوقی و جزائی. (همان: ۵)
- این کتاب نیز همانند سایر منابع، تأکید خاصی بر اختیارات هم‌سنگ ولی فقیه با پیامبر ﷺ و ائمه معصومین  دارد که نشان‌دهنده و معرف ولایت مطلقه فقیه در اندیشه سیاسی امام راحل است.

بررسی آثار شفاهی امام خمینی 

برای بررسی نظریه ولایت مطلقه فقیه در بیانات امام خمینی  قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی لازم است به مجموعه عظیم و گران‌بهای صحیفه ایشان مراجعه شود که شامل بیانات، پیام‌ها و مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌هاست و در ۲۲ جلد تنظیم شده است. ذکر بعضی از مصادیق نظری و عملی می‌تواند نشان‌دهنده سابقه داشتن نظریه ولایت مطلقه فقیه و ثبات و تداوم آن در بیانات رهبر کبیر انقلاب اسلامی باشد. جالب اینجاست که این مصادیق از ابتدای شروع مبارزه ایشان با رژیم پهلوی به چشم می‌خورد. به عنوان مثال در جریان مخالفت امام با انجمن‌های ایالتی و ولایتی، ایشان امر کردند نماز جماعت در سراسر کشور برای اعتراض به رژیم تعطیل گردد. (مدنی، ۱۳۶۱: ۲ / ۳۹) ولی فقیه در این مقطع از اختیارات وسیع خود استفاده کرده و حتی دستور تعطیلی امری را که در شرع اسلام مستحب است، می‌دهد.

در جریان همین مبارزات، در آبان سال ۴۳ امام خمینی  طی نطقی علیه کاپیتولاسیون، وکلای مجلس رژیم سابق را به دلیل موافقت با لایحه این موضوع، با حکم خویش عزل کردند و تصویب‌نامه‌هایشان را باطل شمردند. (همان: ۴۰)

ایشان چند روز پس از افتتاح مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی (۲۸ مرداد ۱۳۵۸) طی پیامی به مناسبت حوادث کردستان، به مدیر عامل شرکت نفت دستور می‌دهند یک روز پول نفت را به کردستان اختصاص دهد. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۹ / ۳۵۷) این دستورها و عملکردها نشان می‌دهد که امام خمینی علیه السلام به اختیارات وسیع شرعی خویش به عنوان ولی مطلقه فقیه اعتقاد عملی داشته و حتی قبل از تأیید اصل ولایت فقیه در قالب اصل پنجم قانون اساسی، آن را برحسب لزوم به کار می‌برده‌اند.

امام طی بیانات دیگری در ۱۴ آبان همان سال، یعنی تقریباً یک ماه قبل از همه‌پرسی قانون اساسی، به اختیارات وسیع ولی فقیه در چارچوب مصالح عمومی اشاره می‌کنند و معتقدند که ولی فقیه در این راستا حق دخالت و تصرف در اموال دیگران را دارد و می‌تواند آن را محدود کند.

ایشان در اواخر مهر ماه ۱۳۶۰ با استفاده از اختیارات وسیع ولی فقیه، برحسب احکام ثانویه، اختیارات عمده‌ای در وضع قوانین به مجلس می‌دهند (همان: ۱۵ / ۲۹۷) و همچنین در ۲۳ مهر ۱۳۶۲ با درخواست نخست‌وزیر وقت، حکم به اقامه نماز جماعت در ادارات بعد از اتمام کار می‌دهند. (همان: ۱۸ / ۱۸۶) چنین حکمی مانند حکم ایشان در تعطیلی نماز جماعت در جریان انجمن‌های ایالتی و ولایتی، مبتنی بر تقدم احکام حکومتی بر احکام فرعی مانند نماز و روزه و حج است. مصادیق مشابه در این موارد به فراوانی در سیره نظری و عملی امام علیه السلام قابل مشاهده است.

ارائه نظریه ولایت مطلقه فقیه در همه ادوار بستگی به پذیرش، آمادگی، قابلیت‌ها و همراهی مردم داشته است. بنابراین ارائه این نظریه، تدریجی و دارای مراتبی بوده است تا با گذشت زمان و انجام روشنگری‌های لازم و افزایش بلوغ فکری مردم، زمینه پذیرش و آمادگی آنها فراهم گردد و این مهم در اواخر جنگ تحمیلی که مردم رشد و تعالی خود را با رشادت‌هایشان نشان دادند حاصل گردید.

آنچه مسلم است، دوران پرتلهاب چند سال اول رهبری امام علیه السلام در جمهوری اسلامی، برای طرح نهایی مسائل مناقشه‌پذیری مانند نظریه ولایت مطلقه فقیه، مساعد نبوده است؛

زیرا وقتی برخی متحجران در سال‌های بعد، امام را به مناسبت حکم حلالیت شطرنج خارج از دین دانستند، مسلم است که در حضور چنین طایفه‌ای و در آن دوران حساس، طرح صریح این نظریه به صلاح اسلام و مسلمین نبوده است. لذا امام در اواخر عمر خویش و هم‌زمان با افشا کردن چهره مقدس‌مآبان و متحجران، ابعاد کامل‌تر این نظریه را آشکار ساختند.

امام راحل در طول حیات سیاسی خویش، به حفظ ائتلاف و وحدت همه نیروها در جهت مصالح اسلام اعتقاد داشتند و به همین دلیل از هر آنچه این وحدت را مخدوش کند و بقای حکومت اسلامی را در شرایط بحرانی آن روز متزلزل سازد، پرهیز می‌کردند. اصرار نکردن ایشان بر تبیین کامل نظریه ولایت مطلقه فقیه در اوایل انقلاب، بر اساس چنین استدلالی بود. امام علیه السلام در اوایل پیروزی انقلاب، برای طرح نظریه ولایت مطلقه فقیه برای عموم مردم و گروه‌های «غیرخط امامی»، مداراگونه عمل کرده‌اند. لذا به دلیل حفظ وحدت کلمه مسلمین و اجتناب از طرح مسائل مناقشه‌پذیر و رعایت مدارا با سایر گروه‌های سیاسی، آن‌چنان که باید و شاید اطلاق این نظریه را تشریح و بر آن تأکید نکرده‌اند و البته این امر خللی بر تداوم این نظریه وارد نمی‌سازد:

اینکه در قانون اساسی یک مطلبی ولو به نظر من یک قدری ناقص است و روحانیت بیشتر از این در اسلام اختیارات دارد و آقایان برای اینکه خوب دیگر با این روشنفکرها مخالفت نکنند، یک مقداری کوتاه آمدند. اینکه در قانون اساسی هست، بعضی شئون ولایت فقیه است نه همه شئون ولایت فقیه، و از ولایت فقیه به آن شرایطی که اسلام قرار داده است، هیچ کس ضرر نمی‌بیند. (همان: ۱۴ / ۴۶۴)

البته باید اذعان داشت که رعایت شرایط بحرانی اضطراری کشور از سوی امام، تنها در نحوه طرح این نظریه مشاهده نمی‌شود، بلکه تأخیر مسائل مهمی مانند بازنگری قانون اساسی نیز به همین علت بوده است. ایشان در قضیه بازنگری این قانون و صدور فرمان آن اظهار داشتند:

من نیز بنابر احساس تکلیف شرعی و ملی خود از مدت‌ها قبل در فکر حل آن بوده‌ام که جنگ و مسائل دیگر مانع از انجام آن می‌گردید. (همان: ۲۱ / ۳۶۳)

شایان ذکر است که برداشت امام علیه السلام در مورد کوتاهی قانون اساسی نسبت به اختیارات وسیع ولایت مطلقه فقیه مقرون به واقعیت بود و بعدها با مساعد شدن مقتضیات و به سبب حفظ مصالح اسلام و تقویت نظام و حل معضلات جدید جامعه، ایشان به طور صریح و تفصیلی، کلیت واقعیت نظریه پر قدمت و ثابت ولایت مطلقه فقیه را تشریح کرده، هر روز زوایای بیشتری از آن را هم‌زمان با رخداد وقایع مستحدثه و نیازهای جدید، نمایان ساختند که اوج این تصریح در پیام ۱۶ دی ماه ۱۳۶۷ رخ نمود. جالب اینجاست که حتی در این پیام هم چنین اظهار می‌دارند:

من میل نداشتم که در این موقع حساس به مناقشات پرداخته شود و عقیده دارم که در این مواقع، سکوت بهترین طریقه است. (همان: ۲۰ / ۴۵۱)

بدین ترتیب، ایشان به سبب اوضاع بحرانی کشور، عرضه نهایی و صریح نظریه خویش را تا حد امکان به تأخیر انداخته‌اند.

ممکن است در رد قدمت و تداوم و ثبات نظریه ولایت مطلقه فقیه در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام این اشکال وارد شود که در بیانات ایشان در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ و اوایل دهه ۴۰ شمسی، مواردی وجود دارد که ایشان به قانون اساسی استناد و اتکا کرده و خواستار تحقق آن شده‌اند و این مغایر ثبات رأی امام علیه السلام در مورد این نظریه است. پاسخ این مسئله، در بیانات ایشان به وضوح مطرح شده است و ایشان علت استناد خود را قاعده «الزام» ذکر کرده‌اند؛ قاعده و شیوه‌ای که در سیره پیامبران و ائمه معصومین علیهم السلام رایج و یکی از علل اساسی تکیه حضرت علی علیه السلام به بیعت مردم در امر حکومت بوده است.

از آنجا که اصل دوم متمم قانون اساسی رژیم پهلوی، تصویب هر قانون خلاف قرآن را بی‌اعتبار فرض کرده بود، امام خمینی نیز با استناد به قانون اساسی مورد اتکای رژیم، قصد ملزم ساختن آنها به این امور را داشتند و می‌خواستند اعمال ضداسلامی آنها را با چنین استنادی افشا کرده، در صورت امکان از آن جلوگیری کنند. (همان: ۱ / ۲۸۸) از سویی در عصر نگارش کشف الاسرار که امکان اقامه حکومت اسلامی میسر نبوده است، اگر امام علیه السلام به مخالفت نداشتن خود و علما با اصل تشکیلات و حکومت اشاره کردند، به سبب اعتقاد فقه

اسلامی و شیعی به ضرورت دائمی وجود حکومت است.

از دیدگاه ایشان علمای پیشین، سلطنت الهی را حق و سایر سلطنت‌ها را جور می‌دانستند، ولی به دلیل امکان‌پذیر نبودن استقرار و پذیرش آن، به نظام‌های غیرالهی و بیهوده، اضطراراً بسنده کرده، به سبب رعایت مصلحت، اسمی از حکومت نبرده‌اند و اساس همین حکومت‌های نیم‌بند را بر هم نرده‌اند و از وظایف فقها فقط به فتوا و قضاوت و دخالت در حفظ مال صغیر و قاصر بسنده کرده‌اند.

بنابر باور امام‌زادگان^(ع) نهی و مقابله با منکر حکومت نامشروع و تأسیس حکومت بر حق برای فقیه یا فقهای واجد شرایط، امری واجب و سقوطناپذیر است و به شکل کفایی بر عهده آنهاست و داشتن یا نداشتن قدرت نیز در مبادرت به این مسئله، رافع تکلیف ایشان نیست. بنابراین، آنها باید با کوشش در جهت تحصیل قدرت، هر قدر که می‌توانند به این وظیفه قیام کنند. قاعده فقهی «المیسور لایسقط بالمعسور» نیز همین معنا را در بر دارد و منظور آن این است که «بر اثر سختی و عسر، انجام وظیفه به اندازه‌ای که در توان است از گردن ساقط نمی‌شود» و بر اساس سلسله‌مراتب تدریجی امر به معروف و نهی از منکر، تا حد امکان باید به مدارج نازله تکلیف عمل کرد.

امام راحل معتقد است، اگر زمانی تأسیس حکومت اسلامی دشوار و ناممکن باشد و حکومت اشخاص جائز نیز اصل دین را هدف قرار ندهد، توسل به قانون اساسی مشروطه برای کاهش فشار و ستم آنها مفید خواهد بود. امام‌زادگان^(ع) نیز در زمان رضاخان و مقطعی از حکومت شاه این‌گونه عمل کرد؛ زیرا اگرچه حکومت اسلامی، حکومتی بسیار آرمانی‌تر از مشروطه است، ولی مشروطه نیز بر استبداد ترجیح دارد.

اگر ورود بعضی از علما در برخی از شئون دولت (طاغوتی) موجب به پاداشتن فریضه یا فرایض و یا از بین رفتن منکر یا منکراتی گردد و محذور مهم‌تری مانند هتک حیثیت علم و علما و تضعیف عقاید افراد کم‌ایمان، در پی نداشته باشد واجب کفایی است که شرکت جویند. (امام خمینی، ۱۳۲۳: ۱۸۹-۱۸۷)

بر همین مبنا، امام‌زادگان^(ع) در کتاب کشف الاسرار از همراهی‌های بسیاری از علمای بزرگ عالی‌مقام در تشکیلات مملکتی با سلاطین یاد می‌کنند. البته مبنای دیگر چنین

همکاری‌هایی، اعتقاد فقیه شیعی به ضرورت وجود دائمی حکومت است. بنابراین توصیه مشروط به این‌گونه همکاری‌ها یا استناد به قانون مشروطه در مقاطعی خاص، به هیچ وجه به ثبات نظریه ولایت مطلقه فقیه خدشه‌ای وارد نمی‌کند و مترادف با قبول سلطنت - به شکل محدود یا غیرمحدود - نیست.

امام خمینی علیه السلام بر اساس سیاست تدریج‌گرایی، منتظر آمادگی کامل مردم و ظهور مقتضیات لازم از جمله بلوغ فکری و مذهبی آنها بودند. این رشد در واپسین سال‌های حیات امام علیه السلام بیشتر شده بود و نفس همین امر باعث تکامل تدریجی نظریه ایشان گردید و عجیب آن است که برخی این تکامل را با انقطاع و گسست نظریه و بی‌ثباتی آن، خلط کرده‌اند. تجربه تدریجی حکومت اسلامی و پیش آمدن جنگ و مشکلات روزافزون و ضرورت ارائه راه حل‌های جدید و گشایش دشواری‌های نو، کاربرد ولایت مطلقه را توسط امام علیه السلام ایجاب می‌کرد. ارائه کارویژه‌های متنوع ولایت مطلقه فقیه در طول زمان برای حل معضلات، باعث تطور و افزایش موارد اعمال این ولایت گردید؛ برخی این تطور را با نفس ظهور نظریه مذکور اشتباه گرفته‌اند که این نیز توهم غلطی است.

نتیجه

با توجه به آنچه در باب ولایت فقیه و جایگاه آن در اندیشه سیاسی اسلامی و شیعی گفته شد، به یقین مشخص می‌شود که نظریه ولایت فقیه جدید نیست و عمر آن به اندازه عمر اسلام است و نمی‌توان گفت بر اثر اضطراری بودن شرایط به وجود آمده است. این نظریه با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی و پیش‌فرض‌های لازم، به تدریج بیان شده است و این به معنای نقص و خلق‌الساعه بودن این نظریه نیست.

نوشتار حاضر توانست با بررسی نظریه ولایت فقیه در پنج دوره تاریخی و تحلیل اندیشه فقهای مشهور هر دوره به اثبات فرضیه خود برسد و آن را به این نتیجه قابل اطمینان تبدیل کند که شروع بحث ولایت فقیه در اندیشه سیاسی شیعه، مترادف با آغاز غیبت امام زمان علیه السلام است. گرچه علمای شیعه در جزئیات این نظریه با هم اختلاف نظر داشته و دارند، در کلیت مسئله ولایت فقیه همفکری و هم‌رأیی دارند و به جرئت می‌توان گفت که در همه دوره‌ها از

ولایت انتصابی عامه فقها سخن رفته است. بنابراین، چنان که گفته شد مسئله‌ای که باعث شده رفتارهای سیاسی متفاوتی از فقها در دوره‌های مختلف بروز کند، موقعیت زمانی و شرایط تأثیرگذار بوده است. خلاصه آنچه که گفته شد، در قالب الگوی تحلیلی برای پنج دوره قابل مشاهده است:

دوره زمانی	دیدگاه فقهی	شرایط تأثیرگذار	مقطع زمانی	رفتار سیاسی
دوره اول	ولایت انتصابی عامه فقها	پایان خلافت عباسی	حکومت ایلخانان مغول	همکاری بر مبنای استیفای حق
دوره دوم	ولایت انتصابی عامه فقها	عصر صفویه	رسمیت مذهب شیعه	همکاری بر مبنای مأذون بودن پادشاه از جانب فقیه
دوره سوم	ولایت انتصابی عامه فقها	آغاز قاجاریه	ادامه رسمیت مذهب شیعه	همکاری بر مبنای مأذون بودن پادشاه از جانب فقیه
دوره چهارم	ولایت انتصابی عامه و ولایت محدود انتصابی فقها	قیام مشروطه		مبارزه با استبداد و استعمار
دوره پنجم	ولایت انتصابی عامه فقها	انقلاب اسلامی		عینیت ولایت فقیه در عرصه عمل

در نهایت، نظریه ولایت فقیه عمری به اندازه عمر فقه شیعه دارد و آنچه باعث شده امام خمینی علیه السلام به عنوان شارح بزرگ این نظریه مطرح شود، موفقیت بی‌بدیل ایشان در دو حیطة مهم است که عبارتند از:

۱. حیطة نظری: ایشان نظریه ولایت فقیه را چارچوب‌مند و ساختارمند کرد و آن را به عنوان نظریه‌ای مستقل در فقه شیعه مطرح ساخت.

۲. حیطة عملی: رهبر کبیر انقلاب اسلامی توانست بر مبنای این نظریه، الگوی عملی جمهوری اسلامی را طراحی کند و نظریه ولایت مطلقه فقیه را به عنوان یکی از اصول مهم قانون اساسی و ستون خیمه جمهوری اسلامی تأسیس کند. امروز کمتر کسی از مخالفان و

۳۰ □ فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های انقلاب اسلامی»، سال اول، زمستان ۹۱، ش ۳
موافقان این نظریه وجود دارد که به کارآمدی اصل ولایت مطلقه فقیه، چه در زمان حضور
ایشان و چه در زمان زعامت مقام معظم رهبری، معترف نباشد.

منابع و مأخذ

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۰۶، حاشیه کتاب المکاسب، تهران، انتشارات وزارت ارشاد.
۲. ابن شعبه بحرانی، ابو محمد حسن بن علی الحسین، ۱۴۰۴، تحف العقول عن آل الرسول، تصحیح علی اکبر غفاری، قم.
۳. اردبیلی، احمد، بی تا، الحاشیه علی الهیئت شرح الجدید علی التجرید، جلد ۳، تحقیق احمد عابدی.
۴. امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۵۸، الرسائل، جلد ۲، مع تذیلات لمجتبی الطهرانی، قم، چاپخانه مهر.
۵. _____، ۱۳۲۳، کشف الاسرار، نشر ظفر.
۶. _____، ۱۳۷۸، صحیفه امام، تهران، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی علیه السلام.
۷. _____، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران، امیر کبیر.
۸. _____، شئون و اختیارات ولی فقیه، ترجمه مباحث ولایت فقیه از کتاب «البیع» تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اداره کل انتشارات و تبلیغات.
۹. امینی، علی رضا و محسن جوادی، ۱۳۸۷، معارف اسلامی (۲)، تهران، دفتر نشر معارف، چاپ شصت و پنجم.
۱۰. برجی، یعقوب علی، ۱۳۸۵، ولایت فقیه در اندیشه فقیهان، تهران، انتشارات سمت.
۱۱. بروجردی، حسین، ۱۳۶۲، البدر الزاهر فی صلاة الجمعة، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۲. بی نا، ۱۴۰۶، فقه الرضا، المؤتمر العالمی للامام الرضا، الطبقة الاولى، مشهد مقدس.

۱۳. حکیم، سید محسن، ۱۳۷۱، *نهج الفقاهه*، تهران، انتشارات ۲۲ بهمن.
۱۴. علامه حلی، حسن بن علی یوسف بن مطهر، ۱۳۷۸، *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، جلد ۲، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۵. محقق حلی، نجم‌الدین ابی‌القاسم جعفر بن الحسن، ۱۳۷۶ ق، *المعتبر فی شرح المختصر*، جلد ۲، قم، مؤسسه سیدالشهدا.
۱۶. _____، ۱۴۰۳، *شرايع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم، دارالهدی للطباعة و النشر.
۱۷. خمینی، سید مصطفی، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی ره.
۱۸. خوانساری، محمد، ۱۳۶۳، *منطق صوری*، تهران، آگاه.
۱۹. شهید اول، محمد بن مکی عاملی، بی‌تا الف، *البیان*، جلد ۱، قم، بنیاد فرهنگی امام مهدی علیه السلام.
۲۰. _____، ۱۴۳۰ ق، *الدروس الشریعه فی فقه الامامیه*، جلد ۱، قم، مرکز العلوم و الثقافة الاسلامیه.
۲۱. _____، *ذکری الشیعه فی احکام الشریعه*، جلد ۴، قم، مرکز العلوم و الثقافة الاسلامیه.
۲۲. انصاری، مرتضی، ۱۳۸۴، *المکاسب*، جلد ۳، تحقیق کنگره شیخ.
۲۳. شیخ صدوق، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، باب النوادر، جلد ۴، بیروت، دار صعب، دارالتعارف للمطبوعات.
۲۴. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله، ۱۳۳۶، *ولایت فقیه حکومت صالحان*، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۲۵. فوزی، یحیی، ۱۳۸۸، *اندیشه سیاسی امام خمینی*، قم، انتشارات معارف اسلامی.
۲۶. فیض کاشانی، ملاحسن، ۱۴۰۱، *مفاتیح الشرايع*، جلد ۲، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه.

- ۳۲ □ فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های انقلاب اسلامی»، سال اول، زمستان ۹۱، ش ۳
۲۷. کاشف الغطاء، شیخ جعفر، *كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء*، اصفهان، طبع
حجری.
۲۸. کدیور، محسن، ۱۳۷۷، *نظریه‌های دولت در فقه شیعه*، تهران، نشر نی، چاپ دوم.
۲۹. کرکی، علی بن عبدالعالی، *المجموعه الاولى*، بی تا الف، تحقیق شیخ محمد الحسنون،
جلد ۱، بی جا، بی نا.
۳۰. _____، بی تا ب، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، جلد ۲، بی جا، بی نا.
۳۱. گلپایگانی، سید محمدرضا، ۱۳۸۳، *الهدایة الی من له الولاية*، به قلم شیخ احمد صابری
همدانی، قم.
۳۲. لاری، سید عبدالحسین، ۱۴۱۸، *التعلیقه علی المکاسب*، تهران، کنگره بزرگداشت
لاری، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول.
۳۳. مدنی، سید جلال‌الدین، ۱۳۶۱، *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، جلد ۱ و ۲، تهران، دفتر
انتشارات اسلامی.
۳۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، *ولاءها و ولایتها*، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دوازدهم.
۳۵. منتظری، حسین علی، ۱۳۶۴، *معالم الحكومة الاسلامیة*، اصفهان، مکتبه امام علی علیه السلام.
۳۶. نائینی، محمدحسین، ۱۳۷۸، *تنبیه الامة و تنزیه الملة*، تهران، شرکت سهامی انتشار،
چاپ نهم.
۳۷. نجفی، محمدحسن، ۱۹۸۱، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت، دار احیاء
التراث العربی.
۳۸. نراقی، ملااحمد، ۱۳۷۵، *عوائد الایام*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۹. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۸ ق، *التنقیح فی شرح العروة الوثقی*، تقریر میرزا علی
تبریزی غروی، قم، مؤسسه انصاریان.